



## قند و پند پارسی چرخ مسافر ز بهر ماست

حکیم ناصر خسرو علوی قبادیانی (۴۸۱-۳۹۴ ه.ق)، در نثر و در شعر، بر زبان فارسی حق بزرگی دارد. در میان آثار منشور او سفرنامه، از نظر نثر فارسی، جایگاهی ممتاز دارد. چه، با وجود گذشت نزدیک به هزار سال از پیدایش آن، به راحتی و سادگی خوانده می شود؛ و این جدای از محتوای سفرنامه است که ترسیم زیبا و گزارشی دلپذیر از زندگی در جهان اسلام - و از جمله ایران - در آن عصر است.

سفرنامه نسبت به آثار دیگر ناصر خسرو که همه از آثار دینی و فلسفی شیعیان اسماعیلی به شمار می روند، بسیار دیر شناخته شد. نخستین بار در حدود ۱۵۰ سال پیش یک خاورشناس انگلیسی آن را کشف کرد. بدین ترتیب سفرنامه به جرگه‌ی متون ارجمند زبان فارسی پیوست و در اختیار فارسی‌زبانان قرار گرفت. این سفرنامه شرح موجز و مختصر ناصر خسرو از سفر هفت‌ساله‌ی اوست که از مرو آغاز و به سفر حج و سپس بازگشت از آن ختم می شود. شما را به خواندن پاره‌هایی از سفرنامه و سپس دو قطعه شعر از این حکیم دوران ساز دعوت می کنیم.

ع به سمنان آدمم و آنجا مدتی مقام کردم و طلب اهل علم کردم، مردی نشان دادند که او را استاد علی نسائی می گفتند. نزدیک وی شدم. مردی جوان بود. سخن به زبان فارسی همی گفت، به زبان اهل دیلم، و موی گشوده و جمعی نزد وی حاضر.

ع ... و در تبریز قطران نام شاعری را دیدم. شعری نیک می گفت، اما زبان فارسی نیکو نمی دانست. پیش من آمد. دیوان منجیک و دیوان دقیقی بیاورد و پیش من بخواند و هر معنی که او را مشکل بود، از من بپرسید.

ع ... در معرة التّعمان... در آن شهر مردی بود که او را ابوالعلاء معری می گفتند. نابینا بود و رئیس شهر او بود. نعمتی بسیار داشت و بندگان و کارگزاران فراوان. و این مرد در شعر و ادب به درجای است که افضل<sup>۱</sup> شام و مغرب و عراق مقرند<sup>۲</sup> که در این عصر کسی به پایهی او نبوده و نیست.

ع ... بیت المقدس را اهل شام و آن طرفها قدس گویند و از اهل

## عقاب

روزی ز سر سنگ عقابی به هوا خاست  
از بهر طمع بال و پر خویش بیاراست  
بر راستی بال نظر کرد و چنین گفت  
امروز همه روی زمین زیر پر ماست  
گر اوج بگیرم پیرم از نظر شید<sup>۱</sup>  
می‌بینم اگر ذره‌ای اندر تک<sup>۲</sup> دریاست  
گر بر سر خاشاک یکی پشه، بجند  
جنبیدن آن پشه عیان در نظر ماست  
بسیار منی<sup>۳</sup> آکرد و ز تقدیر نترسید  
بنگر که از این چرخ جفاپیشه چه برخاست  
ناگه ز کمینگاه یکی سخت‌کمائی  
تیری ز قضا و قدر انداخت بر او راست  
بر بال عقاب آمده آن تیر جگردوز  
وز ابر مر او را به سوی خاک فروکاست<sup>۴</sup>  
بر خاک بیفتاد و بغلطید چو ماهی  
و آنگاه پر خویش کشید از چپ و از راست  
گفتا عجب است اینک ز چوبست و ز آهن  
این تیزی و تندى و پریدنش کجا خاست  
زی تیر نکه کرد و پر خویش بر او دید  
گفتا ز که نالیم که از ماست که بر ماست  
حجت تو منی را ز سر خویش به در کن  
بنگر به عقابی که منی کرد چه‌ها خواست

۱. خورشید  
۲. ته، عمق

۳. خودستایی  
۴. پایین کشید

آمد، که او را بر سلطان رسمی بود، و هر سال به وی دادی. از آنکه خویشاوندی از فرزندان حسین بن علی علیه‌السلام داشت.

● ... اصفهان شهری است بر هامون<sup>۶</sup> نهاده. آب و هوایی خوش دارد و هر جا که ده گز فرو برند، آبی سرد خوش بیرون آید. و در میان شهر، مسجد آدینه‌ی بزرگ نیکو. و باروی شهر را گفتند سه فرسنگ‌ونیم است و اندرون شهر همه آبادان.

● ... آن مرد گیلکی مرا حکایت کرد که وقتی ما از تون به گنابده<sup>۷</sup> می‌رفتیم، دزدان بیرون آمدند و بر ما غلبه کردند. چند نفر از بیم خود را در چاه کاریز<sup>۸</sup> افکندند. بعد از آن، از آن جماعت یکی را پدری مشفق بود. بیامد و یکی را به مزد گرفت و در آن چاه گذاشت تا پسر او را بیرون بیاورد. چندان ریسمان و رسن<sup>۹</sup> که آن جماعت داشتند، حاضر کردند. هفتصد گز رسن فرو رفت تا آن مرد به بن چاه رسید و ... \*

● ... و آن روز... بعد از آنکه هیچ امید نداشتیم و به دفعات در وقایع مهلکه افتاده بودیم، به شهر بلخ رسیدیم و حسب حال این سه بیت بگفتم:

رنج و عنای<sup>۱۰</sup> جهان اگر چه دراز است  
با بد و با نیک به گمان به سر آید  
چرخ مسافر ز بهر ماست شب و روز  
هر چه یکی رفت بر اثر دگر آید  
ما سفر برگزشتنی<sup>۱۱</sup> گذرانندیم  
تا سفر ناگذشتنی<sup>۱۲</sup> به در آید.

۸. قنات؛ این قنات تا امروز وجود دارد و پرآب است. قدمت آن به بیش از ۲۰۰۰ سال می‌رسد.  
۹. طناب  
۱۰. سختی  
۱۱. سفر دنیوی و موقت  
۱۲. سفر اخروی و ابدی

پی‌نوشت‌ها  
۱. دانشمندان و ادیبان  
۲. اقرار دارند  
۳. حصار  
۴. طبقه  
۵. برگشتن  
۶. دشت  
۷. گناباد

## درخت دانش

نکوهش مکن چرخ نیلوفری<sup>۱</sup> را  
برون کن ز سر باد خیره‌سری<sup>۲</sup> را  
بری<sup>۳</sup> دان ز افعال چرخ برین را  
نشاید ز دانش نکوهش بری را  
چو تو خود کنی اختر<sup>۴</sup> خویش را بد  
مدار از فلک چشم نیک‌اختری را  
به چهره، شدن چون پری<sup>۵</sup> کی توانی؟  
به افعال مانده شو مر پری را  
درخت تو گر بار دانش بگیرد  
به زیر آوری چرخ نیلوفری را  
پیمبر بدان داد<sup>۶</sup> مر علم حق را

آن ولایت، کسی که به حج نتواند رفتن، در همان موسم به قدس حاضر شود و به موقف بایستد.

Ē ... و چون از در این مسجد بگذری، مسجدی دیگر است عظیم، نیکو، بزرگ‌تر از مسجد مهد عیسی و آن را مسجد الاقصا گویند و آن آن است که خدای عزوجل، **مصطفی** صل الله علیه و آله وسلم را شب معراج از مکه آنجا آورد و از آنجا به آسمان شد!

Ē ... قاهره پنج دروازه دارد. و شهر بارو<sup>۷</sup> ندارد که بناها چنان مرتفع است که از بارو قوی‌تر و عالی‌تر است. و بیشتر عمارات پنج اشکوب<sup>۸</sup> و شش اشکوب باشد. و آب خوردنی از نیل باشد.

Ē ... یک‌شنبه ششم ذی‌الحجه به مکه رسیدیم. به باب‌الصفا فرود آمدیم. روز چهارشنبه به یاری حق، سبحانه و تعالی، به عرفات حج بگزاردیم و دو روز به مکه بودیم.

Ē ... و من چون حج بکردم، باز به جانب مصر برفتم که کتب داشتیم آنجا و نیت باز آمدن<sup>۹</sup> نداشتیم. و امیر مدینه آن سال به مصر

که شایسته دیدش مر این مهتری را  
اگر شاعری را تو پیشه گرفتی  
یکی نیز بگرفت خنیاگری را  
صفت چند گویی ز شمشاد و لاله  
رخ چون مه و زلفک عنبری را؟  
به علم و به گوهر کنی مدحت<sup>۷</sup> آن را  
که مایه است مر جهل و بدگوهری را  
بسند است با زهد عمار و بوذر  
کند مدح محمود<sup>۸</sup> مر عنصری<sup>۹</sup> را؟  
من آنم که در پای خوکان نیزم  
مر این قیمتی در لفظ دری<sup>۱۰</sup> را \* \*

پی نوشت ها  
۱. روزگار، دنیا  
۲. تکبر و خودخواهی  
۳. بی گناه  
۴. بخت و سرنوشت  
۵. فرشته

۶. بدان جهت  
۷. مدح  
۸. محمود غزنوی  
۹. شاعر عصر محمود غزنوی  
۱۰. زبان فارسی

## باغ موزهی زبان فارسی دکتر حسن حبیبی



زبان فارسی کنونی از آن  
همه‌ی ایرانیان در طول  
تاریخ هزار و چندصدساله‌ی  
آن است. این زبان سینه  
به سینه به صورت مشاع به  
ایرانیان معاصر به میراث  
رسیده است. تک‌تک ایرانیان  
مالک این زبان‌اند و به اندازه‌ی  
هم می‌توانند از این مالکیت  
بهره بگیرند؛ مالکیتی که  
محترم‌ترین و مشروع‌ترین و  
دلنشین‌ترین مالکیت از انواع مالکیت‌ها در سراسر جهان است و  
هیچ کس، با هیچ قدرتی، حق ندارد این مالکیت را از دارنده‌ی آن  
سلب کند. احترام به این مالکیت و موضوع آن، یعنی زبان فارسی،  
احترام به تک‌تک شهروندان و احترام به یکی از حقوق خدشه‌ناپذیر  
آن‌هاست. البته در این مالکیت مشاع در طول تاریخ هر یک از  
صاحبان ملک، با اجازه‌ی صریح جمع دیگری از مالکان یا با اجازه‌ی  
ضمنی آن‌ها، بر مبنای علل و دلایل گوناگون، از قبیل دانشمندی  
و لغت‌شناسی و شاعری و نویسندگی و زبان‌آوری و زبان‌شناسی و  
مانند این‌ها، دست‌کاری‌های مطلوبی کرده و بر دارایی‌های باغ‌موزه  
و سرسبزی و خرمی آن افزوده‌اند.  
فردوسی کاخ بلندی را در این باغ پی افکنده است، نظامی با

جادوسخنی خود، سحر حلال را در زبان فارسی به نمایش گذاشته  
است، سعدی با فضل و بلاغت خود صیت سخن فارسی خویش را  
در بسیط زمین برده است و حافظ در این زبان حدیث سحر فریب  
خوش خویش را سروده و تا حد چین و مصر و به اطراف روم و  
ری رسانده و برای طوطیان هند قند پارسی زبان را فرستاده است.  
جلال‌الدین مولوی با این زبان عرفان را به گستردگی دنیا پراکنده  
است و ادیبان دیگر چه کارهای معجزه‌آسا که نکرده‌اند:

تا نگویی سخنوران مردند  
سر به آب سخن فرو بردند  
بعد صد سال نامشان خواهی  
سر بر آرند از آب چون ماهی

وظیفه‌ی زبان، که از آغاز زندگی هر فرد وارد عمل می‌شود،  
ساختن شخصیت انسانی اوست. زبان نزدیک‌ترین، قوی‌ترین،  
کارآمدترین، مطمئن‌ترین و صادق‌ترین وسیله‌ی ارتباط شخص با  
خود اوست. با زبان، به‌ویژه زبان مادری، آدمی با خاطرات خود و علم  
و آگاهی‌های خویش ارتباط می‌یابد. به وسیله‌ی آن علم و آگاهی  
جدید را کسب می‌کند، از طریق و به وسیله‌ی آن می‌اندیشد و میان  
مفاهیم مختلف ارتباط برقرار می‌نماید و داوری می‌کند و تصمیم  
به اقدام و عمل می‌گیرد. آدمی با «حدیث نفس» و «گفت‌وگویی  
درونی» تقریباً مداوم زندگی می‌کند و وجود و هویت مشخص خود  
را می‌سازد. بدین ترتیب، زبان سامان‌ده هویت تک‌تک افراد، و در  
ایران، زبان فارسی هویت‌بخش هر یک از ایرانیان فارسی‌زبان و  
فارسی‌دانان و در نتیجه همه‌ی آن‌هاست.

بنابراین، در خصوص مراقبت و حفاظت از زبان فارسی، به‌عنوان  
عامل هویت‌بخش ایرانیان، به هیچ‌وجه کوتاهی روا نیست.  
علم و آگاهی و تجربه و عواطف و احساسات و نفسانیات  
نگاهداری‌شده در ادب و فرهنگ گذشته‌ی ما از طریق زبان فارسی  
به ما رسیده است. وسیله‌ی ارتباط کنونی ما و وسیله‌ی گفت‌وگویی  
خاموش ما از طریق گفت‌وگویی درونی «من» با «ما» و با «دیگری»  
و نیز با کل جامعه‌ی ایرانی در سراسر جهان، به‌عنوان یک «ما»  
فراگیر است؛ گفت‌وگویی که بدون مانع و رادعی از قبیل مرز و  
مسافت و پیری و جوانی و حتی دوستی و دشمنی به کرسی  
می‌نشیند. \* \* \*

### منابع

\* سفرنامه‌ی ناصر خسرو قبادیانی، به کوشش نادر وزین‌پور، تهران، ۱۳۷۰.  
\* دیوان ناصر خسرو قبادیانی، تصحیح سید نصرالله تقوی، انتشارات  
سنایی، ۱۳۸۹.  
\* زندگی و خدمات دکتر حسن حبیبی، انجمن آثار و مفاخر  
فرهنگی، ۱۳۹۵.